

پَی در واژه پیمودن از پارسی دیرینه: * پتیه - ما
(صفحه ۱۲ - ك) = پهلوی پتموتن 𐭯𐭥𐭥𐭥. و در واژه های
دیگر از قبیل پیوستن، پیوند، پیکار، پیکر، پیمان موجود است
۶۶ - پیشوند پرا، پری - :

نخست - پیشوند پرا (پرا - بر = همراه بردن و پرا -
رس) به ورت پَر در آمده چون :

پَر داختن که بنظر می آید از ترکیبی چون پرا - تاچی
آمده باشد.

پراگسندن که مرکب از ریشه گن 𐭥𐭥 = گندن؛ و دو
پیشوند پَر - آ . می باشد

دوم - پیشوند پری (در زند پیری - جس = گرد آمدن)
۱۰۷ - و) بنظر می آید که در واژه پیرامون که در پهلوی:
𐭯𐭥𐭥𐭥 است باقی مانده، ممکن است این واژه مشتقی از واژه *
پیرم بوده و در روی نوع ساختمان، درون (دَر - دُون) و اندرون
(آنْدَر - تُون) پدید آمده (آ در واژه پیرامون بنظر نمی آید که
دیرینه باشد زیرا این واژه در پهلوی پیرمون 𐭯𐭥𐭥𐭥 می باشد؛
پیرم بجای بنیستی دیرینه پری - ما (صفحه ۱۲ - ك) و یا بك فروزه

دیرینی بایسوند مَ خواهد بود و پَریم در روی نوع ساختمان پَرم
 پدید آمده (و یا يك بنیستی دیرینی چون * پَری - مان = دُور باشد
 و نیز در واژه های زیرین پیشوند پَری باقیمانده است:

پَروار که در زند، پَریوار می باشد = کالری ☉
 پَری - وار = حصار، وار^۱ = پناه، محافظت از ریشه وَر =
 پوشانیدن، پناه دادن، پنهان کردن (۵۸ - ك)
 پَروَرَدَن = پَری - بر (۳۸ - ك) ☉ در اوستا،
 پَری - بر = دُور گرفتن

پَرسَت (یعنی پرستنده) = * پَری - ستا (۱۰۳ - و)
 ۶۷ - پیشوند نی - : (نی - گن ، نی - پیش ، نی - شد) (۱۰۴ - و)
 نِشَسْتَن = نید - شد
 نِمُودَن = * نید - ما

نِوِشْتَن در پارسی دیرینه: نی - پیش، از ریشه پیس
 = شکل دادن تصویر نمودن. علت آنکه نوشتن از این ریشه گرفته
 شده است که خط بر تخته سنگ تصویر و کنده می شده ☉ در اوستا
 پیس = شکل دادن، قالب گرفتن، زینت کردن. پیس^۲ = زینت.

(۱) واژه دیوار با این واژه و ریشه آن سنجیده شود.
 (۲) بایسه در پارسی کنونی سنجیده شود.

نِهَادَنْ در زَنْد، نِه - دا

نَوِيدُ بِوَازَةِ زَنْدِ نِهَوِ اِذِي مِي مِرَاجِعُه شُود ۛ وَاِذِي =

دانش، اطلاع، از ریشه وِيدُ = دانستن، یاد گرفتن، مطلع شدن؛

دیدن، نِه - وِيدُ (که واژه نِهَوِ اِذِي مِي اِرَآنِسْت) = دَعْوَت

کردن، صدا کردن، نامیدن. و نیز از همین ریشه وِيدُ واژه آ - وِيدُ^۱

(که آوَ اِذِي مِي^۲ و آوَ يَسْتَو^۳ از آنست) = دانستن، اعلام داشتن

هدیه کردن، پدید آمده است

واژه های زیرین را نیز اضافه می نمائیم

نِوَ اِخْتَن = خواندن (آواز)، نوازش کردن (با سخن)

از * نِه - وَجْ (؟)

ۛ ۱ - وَجْ = لاتین: *Voc-are*، سخن گفتن، گفتن.

۲ - وَجْ^۳ = لاتین *Voc + S = Vox* بی آرش

واژه، صدا، دعا.

نِگُونْ = نِه - كْ (۲۲ - ك)

نِگَاهْ = نِه - كَاسْ ۛ در اوستا: کاسْ = درخشیدن

(۱) برای پیشوند آ به (۶۱ - ك) برگردید

(۲) با *avis* و *aviser* سنجیده شوند: واژه *avis* ساخته شده از *à* که در

پارسی نیز آ میباشد (۱۰۱ - و) و واژه دیرینه فرانسه: *Vis* (در لاتین *Visum* =

دیده شده) و از طرفی چنانچه دیده شد یکی از آرشهای وید = دیدن، است. ل

(۳) به واژه *Voyelle* مراجعه شود. ل

آ- کاس' = درخشیدن، درخشیدن بنور علم، گس = درخشیدن

دیدن، ملاحظه کردن. آ- گس = نگاه کردن به (شخصی)

۶۸ - پیشوند آپ- : [در پارسی دیرینه و زند آپستا- کمک ۵۵ مرکب

از آپ (۱۰۲ - و) و ستا (۱۰۳ - و)] این پیشوند در واژه های

زیرین مانده :

پگاه - آپ - گات

پدید - * آپ - دیت (با * آپ - دی تیه) ۵۵

دی = دیدن .

پازند یعنی تفسیر زند = * آپ - زنتیه

پاتواک (واژه پهلوی است) = * آپ - تاک

۶۹ - پیشوند از- : (اڈ- پت؛ اُسْتَشَن) این پیشوند در واژه های

زیرین مانده :

زودن = * اُس - ن

اُزودن، زودن^۲ = اُس - د، در اینجا اندودن

(۱) آ کاس (در پهلوی) = آ گاه (در پارسی) (صفحه ۹۱ - ک)

(۲) در فرهنگ کانگا، زودن از از- دا = برافراشتن، بلند ساختن ۱۰۳-و.

هن - دا = ترکیب کردن، با هم منظم کردن

و زُدوَدَن را مثال می آوریم ، که هر دو دارای ریشه * دودن بوده
 و اوّلی با آن که اصل آن هَم (۱۱۱ - و) و دوّمی با ز که اصل
 آن اَز (۱۰۳ - و) می باشد ترکیب یافته ، و من گمان می کنم که
 « دو » شکل دیرینه بوده و همان دُ که شکل دوّمی ریشه دا =
 گذاردن (۵۰ - و - ۲) است باشد .

آزمودَن = * آ - اَز - ما = پهلووی : آزمایشَن

دکتر سهر

زبان پهلووی پیشوند اَز سَر را می شناخته و بکار می برده چنانچه

واژه : اَزْدَهی (= بیرون از کشور) را که در مقابل آدَهی

(= در کشور) می باشد به اَزْدَاهِيك سَر کوس بدو ترجمه نموده .

۷ - پیشوند وی - : (در زند : وی - تَر ، وی - تَچ ، وی - ریج) ،

(۱۱۰ - و) این پیشوند در بسیاری از واژه هائیکه آغازشان با گُ

می باشد موجود است چون :

گُ - نریدن = وی - چید (چید = پارسی کنونی :

چیدن)

گُ - گذاشتن (گذاشتن) = وی - تَر ، (چید تَر =

(۱) آزمودَن = اوستا ، هَج + ما (هَج = پارسی کنونی : آز = پهلووی ،

از راه خارج نمودن ، فرار دادن ، پس زدن

گ - مذاختن (گدازیدن) = وید - تیچ (𐬔𐬀 تیچ) =

پارسی کنونی : تاختن

گ - شادن * = وید - شا

گ - سستن * = وید - سرد

گ - ماشتن * = وید - مرز

گ - میختن * = وید - میچ

گ - مان * = وید - منو (۴۰ - و)

گ - ریختن * = وید - ریچ (𐬔𐬀 ریچ) = لاتین : licere ،

linquere ، licitare = انگلیسی : to leak = خالی کردن ،

بیرون ریختن

گ - وا (= شاهد) = وید - کاس (𐬔𐬀 ک)

۷۱ - پیشوند فر - : به (۲۲ ، ۸۲ ، ۷۸ - ک ، ۱۰۹ - و) برگردید

۷۲ - پیشوند آپ - : به (۲۲ ، ۸۲ ، ۷۷ - ک ، ۲۵ - پ ، ۹۸ - و) برگردید

دوم = پیشوندهای نیم زنده

بین پیشوندهای ناپدید و پیشوندهای زنده دو پیشوند هستند که

امروزه در ساختمان واژه های نوین بکار نمی برند ولی آرش آنها

(۱) با واژه فرانسه : mixte که از واژه لاتین : mixtus گرفته شده و واژه

یونانی : میتین می ، سنجیده و آمیختن نیز در نظر گرفته شود . ل

روشن و پدیدار است و آن دو عبارتند از دژ = بد + وه، نخ
= خوب.

۷۳ - پیشوند دُش، دژ - : این پیشوند در پارسی دیرینه وزند : دُش،

دژ (۱۲۱ - و) و در پهلوی دُش نرو - (۴۵ - پ) میباشد :

در پارسی دیرینه : دژ - یا ئیری = عفریت سالهای شوم، بیحاصلی

(دژ = بد، زشت، شرور، سخت، یا ئیری = سالیدانه، از یار

ویرسد = سال، = انگلیسی : year = آلمانی : jahr، از

یا ویرسد = رفتن، راه رفتن)

در پهلوی :

دُش - نخیم نروین بد = بد، شرور. مرکب از دُش

(= بد) + نخیم (در زند، هم) و در پارسی کنونی دوزخیم

می باشد.

دُش - آکاس نروین بد = بد آگاه (شده) (صفحه

۹ - ك)

دُش - نحواز نروین بد (= پارسی کنونی : دشوار

مرکب از دُش ؛ + نحواز بد (= راحت) در زند : هواتر [ه

هواتر (= رخسندگی، افتخار) = هون + تر (هون =

درخشیدن، برق زدن، تر، به پیشوند ۲۴ - و، مراجعه شود) [

دُش - چشم دش (= آرش اصلی: بد - چشم) =

بدبخت .

دُش - مَن دش = دشمن (مَن ۴۰ - و ۲۷ - د)

در زند: دُش - میندی

دُش - نام دش = دشنام دش نام در اوستا:

نامن می باشد (= لاتین: Nomen = آلمانی: Name = فرانسه:

Nom انگلیسی: Name) ، اصل آن ژنامن = ژنا + مَن ، ژنا

= لاتین: *co-gnoscere* = فرانسه: *Con-naitre* بارش شناختن ،

معرفت یافتن *to know* (مَن ۳۶ - و)

۷۴ - پیشوند ه - : (۵۴ - پ) ، این پیشوند در پارسی دیرینه [ه] ا

در زند: ه و در پهلوی ه (این علامت هم ه و هم خ خوانده می

شود زیرا حرفیکه در پهلوی ه و خ را می نماید یکی است: ه)

مثال پارسی دیرینه:

ا - مرتی = بمردان خوب (صفحه ۱۵ - ك)

او - آسپ = باسبان خوب (پسوندهای اشتقاقی - و)

(۱) بد - فکر (۲) نام بد (۳) دردستور پهلوی نیز پیشوند ه و نوشته شده ل .

(۳) ه در یونانی *eu* میباشد ه در فرانسه واژه *eu pepsie* مرکب از پیشوند

یونانی *eu* = خوب + *pepsis* = هضم و همچنین *eu phonie* از *eu* =

خوب و *phonê* = آواز ، ل .

أ - بَرَّتْ = خوب رفتار شده

أ - فَرَسَتْ = خوب تنبیه شده (صفحه ۲۱ - ك)

مثال زند:

ه - سَرَوَه = نیک شهرت

ه - بَتَوَيْدِر = خوش بوی

مثال پهلوی:

ه - نَحِيمِ سَرَسِپ = خوش خیم

ه - بوی سَرِ اِد = خوش بو

ه - سَرَو سَرَدَلار = نیک شهرت

ه - چَشْمِ سَرِ وَه = خوش نگاه

دریاری کنونی:

نَحْرَم ، دریازند: هورام ، در پهلوی نَحْرَم بَرَدَا از

* ه - رَم - (؟)

نَحْجَسْتَه ، از * ه - جَسْت در مقابل گَجَسْتَه از*

وید - جَسْت . در زند آجَسْت = ناطلبیده ، نا خواسته . جَسْت

از ریشه جَدَّ (= پاری کنونی جَسْتَن) = تقاضا کردن ، استدعا

(۱) - ه - خیم در مقابل دژخیم (۷۳-ك) . (۲) در عربی باجد سنجیده شود (ذوب)

کردن °

هُنَرٌ = سزاواری، در زند هُ - نَر (هُ = خوب ۰۰)

نَر، نَر = پارسی کنونی نَر که در مقابل ماده است. واژه نَر

= آنَر = آن + آر، آن = زندگی کردن، نفس کشیدن. آر

نشانه کار و ر است ۰ - و)

نَحْرَسَمَنَد در پهلوی، سَرَسَرَد از * ه - رَسَمَنَت

سوم - پیشوندهای زنده

شماره کمی پیشوندهای زنده هستند که در ساختمان واژه ها

زیاد بکار رفته و کار پیشوندهای دیرینه را انجام می دهند. پاره از

آنها پیشوند پیشگذاری و پاره دیگر از پیشگذارهای دیرین با

ساختمانهای نامی دیرینه می باشند

پیشوند های پیشگذار دیرینه :

بَر، دَر، آندَر؛ وا

پیشوند هائیکه از پیشگذار های دیرینه و یا واژه های دیرین

مشتق شده اند :

باز؛ فراز؛ پیش؛ بیرون؛ فرود؛ جدا

۷۰ - پیشوند بَر - : بَر در زبان پهلوی آبر ' و در زبان پارسی به

شکل آبر در شاهنامه فردوسی دیده میشود.

بَر که از پارسی دیرینه : اُپَر (۱۱۲-و) مشتق شده

اکنون نیز تنها مانند پیشگذار و بارش روي و هم بطور پیشوند با همان آرش یا بایک تفاوت جزئی بکار میرود چنانچه از :

داشتن ، برداشتن

شدن ، برشدن ساخته شده است

۷۶ - پیشوند دَر - : دَر و آندَر از پارسی دیرینه : این تر گرفته شده

(آئز ایما دَهِیاو = اندر این کشورها) و چون پیشگذار واقع

شود آرش دَر را دارد و در صورت پیشوند شدن دخول را معین

می سازد (۹۶-ر) چون

آندَر آمدن ، آندَرشدن آندَرزدن ، آندَریافتن

باز و فراز - : باز (= بعقب) ، فراز (= بجلو) از مشتقهای

فَر و آب (۹۸ ، و ، صفحه ۴۸ - ك ، ۱۰۹ - و) می باشند .

زبان دیرینه با پیوستن پسوند آچ به پیشگذارها فروزه زی^۱

می ساخته چنانچه در سانسکریت از آب واژه آپاچ و از فَر

واژه فراج ساخته شده که در پارسی دیرینه و زند نیز چنین بوده

است . چنانچه در زند دیده میشود این فروزه ها تغییر ناپذیر شده

و با گهواژه ها مانند يك پيشوند واقعی بكار رفته اند مثلاً :

نوئیت آیریا، دنهاوو فراش هیات هان (بشت

هشتم، ۵۶) = هرگز لشکر دشمن در سرزمین آریائی پیش نمیرود.

میشروذروجام آپاش گووداری نیتی (بشت دهم،

۴۸) = میشر (در پارسی کنونی : مهر) دست پیمان شکنان

را پس میزنند .

باز و فراز از مشتقات ساختمانهای پارسی دیرینه آپاچ

و فراچ می باشند :

۷۷ - پیشوند باز - این پیشوند در پهلوئی آپاچ 𐎠𐎡 و در پارسی

کنونی آ باز ، باز و حرکت بسوی عقب را معین می سازد چون :

بازداشتن ، بازگردن ، بازگردیدن ، بازگفتن

آپاچ 𐎠𐎡 در پهلوئی ترجمه معمولی آپ می باشد

و در ترکیبات نامی و گهواژه ها همینطور بکار رفته چنانچه آپ -

زده را آپاچ کون 𐎠𐎡 𐎠 ترجمه نموده .

۷۸ - پیشوند فراز - : این پیشوند در پهلوئی : فراچ و در پارسی کنونی

فراز و حرکت بجلو یا به بالا را نشان می دهد .

فراز مانند فروزه و پیشوند بکار می رود ولی پیشگذار واقع

نمی شود، مثال :

فِرَازِ كَرْدَن (در سانسکریت : پُراجِ كَر) ، فِرَازِ -

آوَرْدَن ، فِرَازِ آمَدَن

۷۹ - پیشوند بیرون - : بیرون هم پیشگذار ، هم بنیستی و هم پیشوند

است چون : بیرون آمدن (صفحه ۳۴ . ك)

۸۰ - پیشوند پیش - : این واژه از پارسی دیرینه پتیش آمده ، پیشگذار

و پیشوند میباشد مثال :

پیش آمدن ، پیش آوردن ، پیش گرفتن

با اینکه در کواژه‌های بالا پیشوند قابل جدا شدن می باشد

مهم‌ها ممکن است برخی از آنها از ترکیبات کنونی نبوده و مستقیماً

از ترکیب دیرینه ای مشتق باشند مثلاً پیش گرفتن که پتیش -

گرب می شود اختلاف آرش را که بین ترکیب و اجزاء جدا گانه

آن موجود است روشن می سازد .

در واژه های زبرین که آرش پیشوند حس نمی شود نمیتوان

آنها جدا ساخت چون :

پیشکار (در اصل * پتیش کار)

پیشکش (* * * * * پتیش گرش)

۸۱ - پیشوند **فُرُوْدُ** - : این پیشوند که در پارسی کنونی **فُرُوْدُ و فُرُو**
 (= به پائین) و در پهلوی: **فُرُوْتَه لارم** و در پارسی **فُرُوْتَه**
 از * **فُرُوْتَه آمده**، مثال:

فُرُوْدُ آمَدَن ، **فُرُوْدُ شَدَن** ، **فُرُوْدُ گُذَاشْتَن**

۸۲ - پیشوند **فِرَا و وا** - این دو پیشوند که آرش **فِرَاز و باز** را دارند
 بنظر می آید که نماینده مستقیم **فِرَا و آپ** بوده و نسبت با آنها همان
 نسبت **پَ به اُپ** را داشته باشند (۲-۱۰-و). تفاوتی که میان
فِرَا و فِرَا است شاید همان تفاوت املائی باشد باین معنی که آوای
آ بشکل **آ** درآمده (یعنی کشیده شده باشد) چنانچه با در برابر به
 و نا در برابر نه همین وضعیت را دارد.

۸۳ - پیشوند **بی** - بی بابینیستی بکار رفته و فروزه نائی (adjectif négatif)
 را می سازد. شکل پیشینه آن در پارسی کنونی **آبی** و در پهلوی:
آبی می باشد چون:

پارسی کنونی

پهلوی:

بی گمان

آبی - گومان **سهرکسر**

بی بیم

آبی - بیم **سهر**

آپی - کار سهدوسدا بی کار

آپی - راس سهدلس بی راه

آپی - ویناس سهدرس بی گناه^۱

دو پیشوند دیگر موجود است که دارای هستی مستقلی بوده و بکار رفتن آنها با واژه‌ها بیشتر به واژه‌های نزدیک هم نهاده شبیه است تا به مشتق و آنها: جدا و نامی باشند.

(۱) واژه "گناه" پارسی با "جناه" عربی سنجیده شود ل .

واژه‌های دستور زبان که در این نامه بکار برده شده

Attributif	آدمی
Sens	آرش
Voyelle	آوا
Vocalique	آوائی
Phonétique	آوازی
Abstrait	آهیخته
Abstrait passif	آهیخته کرد پذیر
Futur	آینده
Valeur	ارزش
Génitif	از آنی
Instrumentif	افزاری
Participe	انباز
Participe neutre	انباز بی سو
Participe de dénominatif	انباز بیانی (ع)
Participe présent	انباز کنون
Participe passé	انباز گذشته

Participe moyen	انباز میانه
Participe propre	انباز ویژه
Commun	آویژه
Gérondif	بابستی
Contracter	بخسیدن
Contracté	بخسیده
Superlatif	برتری
Rapport	بستگی
Pluriel	بسگانی
Substantif	بنیستی
Substantif abstrait	بنیستی آهیدخته
Désinence	بن واژه
Neutre	بیسو
Parsi	پارسی
Perse	پارسی دیرینه
Persan	پارسی کنونی
Gardien	پاسبان
Suffixe	پسوند
Suffixe adjectival	پسوند فروزه‌ای

Suffixe de matière	پسوند مایگی
Suffixe nominal	پسوند نامگذاری
Préposition	پیشگذار
Primitif	پیشینه
Préfixe	پیشوند
Adverbe	پیکفت
Adverbial	پیکفتی
Unité	نکی ، یکتائی
Locatif	جایگاهی
Situation	جایمندی
Copulatif	جفتساز
Qualité	چگونگی (۲۴ - ك)
Quotité	چندانی
Origine	خاستگاه
Ablatif	خاستگاهی
Particule	خرد واژه
Flexion	خیش
Euphonie	خوش آهنگی

Datif	دادگانی
Possessif	دارائی
Possession	دارندگی
Nasale	دماغی (۱۹ - ك)
Dental	دندانی
Diphthongue	دو آوازہ
Duel	دوگانی
Accusatif	رائی
Radical	ریشگان
Racine	ریشہ
Étymologie	ریشہ شناسی
Direction	زی (سوی)
Formation	ساختمان
Simple	سادہ
Sanscrit	سانسکریت
Siflant	سوتی
Terme	سومہ

Nombre	شماره
Nombre ordinal	شماره آرائی
Nombre cardinal	شماره یابگی
Aoriste	فتادی
Pronom	فرنام
Pronom démonstratif	فرنام نماری
Pronom relatif	فرنام وابستگی
Adjectif	فروزه
Adjectif de situation	فروزه جایمندی
Adjectif possessif	فروزه دارائی
Adjectif de direction	فروزه زی
Adjectif passif	فروزه کرد پذیر
Adjectif verbal	فروزه گهواژه ای
Adjectif de matière	فروزه مایگی
Adjectif négatif	فروزه نائی
Adjectif singulier	فروزه یگانی
Agent	کارور
Acte	کردار
Passif	کرد پذیر

Actif	کرد ور
Personne	کس
Abrévié	کوتاه شده
Diminution	کاهش
Diminutif	کهبیده
Gouna	از اصطلاحات دستور زبان سانسکریت (صفحه ۲۱ - و)
Verbe	کھواژه
Labial	لبی (صفحه ۸۰ - ك)
Féminin	مادینه
Similitude	مانندی
Nom	نام
Nom d'instrument	نام افزار
Nom de patient	نام برد باری
Nom de gardien	نام پاسبانی
Nom de métier	نام پیشه ای
Nom de lieu	نام جا
Nom de parenté	نام خویشاوندی
Nom de nombre	نام شماره

Nom d'agent	نام کارور
Nom d'action	نام کنش
Nominal	نامگان
Dénomminatif	نامگذار
Nom de matière	نام مایگی
Nom patronymique	نام نیائی
Nom propre	نام ویژه
Nom commun	نام آویژه
Nominatif	نامی
Négatif	نائی
Nier	نائیدن
Négation	نایش
Masculin	نرینه
Démonstratif	نماری
Indicatif	نمودی
Thème	نهشته
Thème d'aoriste	نهشته فتادی
Thème d'indicatif	نهشته نمودی
Thème consonnantique	نهشته همزنکی
Relatif	وابسته

Relativité	وابستگی
Tournure	واژگونه
Mot	واژه
Déclinaison	واکرایش، واکرائی
Général	وسپی
Affixe	وند
Védique	ویدیک (صفحه ۳۰ - ك)
Infinitif	هرکھی
Concret	همرسته
Consonne	همز نك
Comparaison	هم سنجش
Comparatif	هم سنجی
Comparer	هم سنجیدن
Composé	هم نه
ê d'unité	ئی تکی
ê adjectival	ئی فروزه ای
ê démonstratif	ئی نماری
ê d'imparfait	ئی هموارگی، ئی ناوسپی
Singulier	یکانی
Conjuguer	یوغیدن

فهرستوندها

وندهای پارسی دیرینه

پسوند

فروزه	۱۲ - كَ	واژه	۱ - آ، آ
»	۱۳ - مَ	بن ایستی	۲ - آ (ه)
بنیستی	۱۴ - ما	»	۳ - آن
»	۱۵ - مَزَن	»	۴ - آن
نامهای آهینخته	۱۶ - نَ	»	۵ - آن
فروزه	۱۷ - »	فروزه	۶ - آین
»	۱۸ - رَ	بنیستی	۷ - ئد
نام کنش	۱۹ - تَن	»	۸ - ایش
نام کارور	۲۰ - تَر، تَار	»	۹ - ای آ
نام خویشاوندی	۲۱ - تَر	نامهای قومی	»
بنیستی	۲۲ - تِی	همسنگی	۱۰ - ای آه
افزار	» - »	بنیستی	۱۱ - گَگ

آهیخته	۲۴ - ثَر	همسنگی	۲۳ - تَر
		برتری	۵ - ایشْت

وندهای اوستائی

پسوند

	۱۳ - اَوَنگَه		۱ - آ
نام، فروزه	۱۴ - كَی	آهیخته	۲ - اَنگَه
پس از ریشه‌های گهوازه	۱۵ - ت		۳ - اَن
انبار، نام	۱۶ - ت	زی (سوی)	۴ - اَنچ
کارور	۱۷ - تَر	کارور	۵ - اَر
»	» - ت	کردار	۶ - اَر
»	» - تَر	نام، فروزه	۷ - اَی
کردار، کارور	۱۸ - تی	کارور	۸ - این
فرماندهی، ریاست	۱۹ (۱۰۶) - پَیْتی	آهیخته	۹ - ایش
کار، وسیله	۲۱ - ت	بنیستی، فروزه	۱۰ - اُ
آهیخته، فروزه	۲۲ - ت		۱۱ - اُد
آهیخته	۲۳ - تِی، ت		۱۲ - اُش